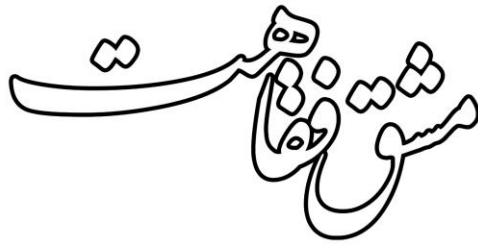




بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دوفصلنامه علمی — تخصصی

سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲



صاحب امتیاز: مدرسه عالی حوزوی ائمه اطهار علیهم السلام

مدیر مسئول: محمدرضا فاضل کاشانی

سر دبیر: سیدجواد حسینی گرگانی

مدیر تحریریه: ابوالفضل محمدی مجد



هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

سیدجواد حسینی گرگانی / محمد رهنما

سید اباذر علوی / محمدرضا فاضل کاشانی

محمد فائزی / ابوالفضل محمدی مجد

سید حسین منافی / سید محمدمهدی نورمفیدی



مدیر تحریریه: ابوالفضل محمدی مجد

مدیر اجرایی: حامد خادم الذاکرین

ویراستار: مهران اسلامی

مترجمان: مجتبی شیخی (انگلیسی) / حبیب ساعدی (عربی)

طراح جلد: حمیدرضا پورحسین

صفحه آرا: صفر علی اخلاقی



نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، دفتر دوفصلنامه مشق فقاقت

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵-۳۷۷۳۰۵۸۸ - دورنگار: ۰۲۵-

قیمت: ۴۰۰۰۰۰ ریال





The Priority of Debt Over Hajj on the Criteria for Resolving contradictions in the Thought of Muhaqqiq Na'ini

Mohammad Hossein Abbasi¹

Abstract

The concept of contradiction (*Tazāhum*) is a significant and widely applicable phenomenon in Islamic jurisprudence. One notable example of such contradiction arises between two obligatory duties, such as debt repayment (*dayn*) and performing the Hajj. This occurs when an individual has sufficient funds to fulfill only one of these obligations and is incapable of performing both simultaneously. Some jurists, relying on the criteria for resolving conflicts-primarily elaborated by Muhaqqiq Na'ini-have issued differing rulings on whether debt or Hajj should take precedence. However, it appears that all preferences proposed by Muhaqqiq Na'ini ultimately return to the assessment of *ahem wa muhimm* (the principle of prioritizing the more critical obligation). Thus, a jurist who determines that the Hajj is of greater importance will rule in favor of prioritizing Hajj, whereas another jurist who considers debt repayment to hold greater significance will prioritize debt. Valuable insights on this subject can be found in the seminal works of Islamic scholars and some articles. However, a focused and independent discussion on this matter, particularly concerning the criteria for resolving such contradictions, remains scarce. This paper adopts a descriptive-analytical method to explore this topic in depth.

Keywords: contradiction (*Tazāhum*), Hajj, Debt, Contradiction Resolution Criteria, Muhaqqiq Na'ini



سال اول | شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۲

1. Fourth level student, specialized field of jurisprudence and principles, graduated of Pure Imams (peace be upon them) Jurisprudence in Qom and Professor of Al-Mustafa University (PBUH) mohmad0310758572@gmail.com



دوفصلنامه علمی - تخصصی
سال اول، شماره دوم (پاییز و زمستان ۱۴۰۲)
تاریخ ارسال: ۱۴۰۲/۰۵/۳۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۲۵

تقدّم دین بر حج با نگاه به مرجّحات تراحم از منظر محقّق نائینی^۱

محمّد حسین عباسی^۱

چکیده

نهاد تراحم را می توان در ساحت فقه یک نهاد پر کاربرد و مهم دانست. یکی از مصادیق تراحم که سبب اختلاف فتوا شده است، تراحم بین دو تکلیف الزامی مانند دین و حج است؛ به این بیان که مکلف پولی در اختیار دارد که قادر است با آن یا حج را به جا بیاورد و یا دین خودش را بپردازد و در مقام امثال متمکّن به اتیان هر دو تکلیف نیست؛ برخی از فقها با اعتقاد به مرجّحات تراحم، که عمده آن مرجّحات را محقّق نائینی^۱ مطرح کرده است، حکم به تقدّم حج یا دین کرده اند، اما به نظر می رسد تمامی مرجّحات مطرح شده در کلام محقّق نائینی رجوع به سنجه اهم و مهم می کند. از این رو فقیه متصدی استنباط، چنانچه اقواییّت ملاک یک تکلیف را تشخیص دهد، می تواند به تقدّم آن تکلیف حکم نماید. از این رو فقیهی که معتقد به اهمیت حج است حکم به تقدّم حج خواهد کرد و فقیهی که معتقد به اهمیت دین است حکم به تقدّم دین خواهد نمود. در این زمینه مطالب ارزشمندی از علما در کتب گراسنگ فقهی و برخی مقالات به یادگار مانده است، اما هنوز جای نوشته ای که مستقلاً به این بحث با تمرکز بر مرجّحات بپردازد، خالی است؛ از این رو نوشتار حاضر با روش توصیفی و تحلیلی به این مهم پرداخته است.

واژگان کلیدی: تراحم، حج، دین، سنجه های تراحم، محقّق نائینی.

۱. طلبه سطح چهار، رشته تخصصی فقه و اصول، دانش آموخته مرکز فقهی ائمه اطهار^{علیهم السلام}، قم و استاد
جامعة المصطفی^{صلی الله علیه و آله}؛ mohammad0310758572@gmail.com

مقدمه

یکی از مباحث پر بسامد در صحن فقه، بحث از تراحم در بین مصادیق احکام است. از دیرباز این بحث مطرح بوده که آیا با وجود دین، حج بر مکلف واجب می شود یا نه؟ این سؤال در این بستر پدید می آید که شخص پولی داشته باشد که برای یکی از دو تکلیف، حج یا دین کفایت کند؛ در اینجا سئوال می شود کدام تکلیف مقدّم است؟ برای تقدّم یکی از دو تکلیف، مناشی در کتب فقها امامیه مطرح شده است؛ مانند روایات خاصّه ای که از تقدّم حج صحبت به میان می آورند یا ادله ای که صحبت از تقدّم دین، به وصف حقّ الناس بودن دین یا تقدّم حج به وصف حقّ الله بودن آن می کند؛ علاوه بر دو منشا ذکر شده، منشأ سوّمی نیز می تواند در برآیند بحث تأثیرگذار باشد و آن منشأ سوّم، نهاد تراحم است؛ چرا که در تراحم، فقیه که فهمنده نصوص دینی است می تواند با مراجعه به مرجّحات مطرح شده توسط محقّق نائینی^۱ و دیگران حکم به تقدّم یک تکلیف کند؛ محقّق نائینی^۲ پنج مرجّح را برای تقدّم، در فرض تراحم معرفی می کند، اما برخی معتقدند این مرجّحات به یک مرجّح، یعنی مرجّح اهمّ و مهمّ رجوع می کنند و مرجّحاتی در عرض هم به حساب نمی آیند. از آنجا که تشخیص نهاد اهمّ و مهمّ بر عهده فقیه است، وقتی فقیه حج یا دین را اهمّ تشخیص دهد، حکم به تقدّم آن خواهد کرد و بر مقلدین لازم خواهد بود از این حکم شرعی تبعیت نمایند. اگرچه بحث تراحم، در میان کتب فقها و در کتاب حج بیان شده است، در این باره دو مقاله، شاه آبادی، محمّد کاظم (مانعیت دین از وجوب حج از منظر فقهای امامیه) فصلنامه پژوهشگاه حج و زیارت، دوره ۷، شماره ۲؛ و حسینی زیدی، سید ابوالقاسم (واکاوی تقدّم وجوب حج یا وجوب نذر در صورت تراحم) پژوهش های فقهی، دوره ۱۳، شماره ۳؛ نگاشته شده است؛ اما امتیاز این نوشتار این است که با تمرکز بر سنجه های تراحم تدوین شده است و تمامی صور تراحم را به همراه سنجه های مطرح شده بررسی نموده است. بخش ابتدائی نوشتار به بیان برخی مصطلحات پرکاربرد که در روند بحث تاثیر دارد پرداخته است و پس از آن، سنجه های محقّق نائینی مطرح شده است و در نهایت به داوری در مورد این سنجه ها پرداخته است.



سال اول | شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۲

۱. مفاهیم

۱-۱. معنای لغوی حجّ

اهل لغت، برای واژه حج، سه معنا را ذکر کرده‌اند. در برخی از کلمات حج، به معنای کثرت رفتن به سمت شخص یا شیء عظیم است (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۳، ص ۹۰).

برخی، معنای دیگری را غیر از معنای قبل، برای واژه حج ذکر می‌کنند: حج، رفتن و آمدن بسیار است، بسیار رفت و آمد کردند بچه‌های فلانی با بچه‌های دیگری، زمانی که رفتن و آمدن را طولانی کنند. می‌گویی بسیار رفت و آمد کردم با او، زمانی که به‌طور پیوسته به‌سوی او بروی، پس گفته می‌شود حج خانه به‌جا آورده شد؛ چراکه هر سال به‌سوی خانه می‌روند» (زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص ۳۱۴). ایشان معتقد است: حجّ به معنای کثرت رفت و آمد است، وقتی گفته می‌شود: «حجّ بنو فلان»؛ یعنی رفت آمد زیاد شده است.



سال اول | شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۲

ایشان از تهذیب نقل می‌کند: که وقتی چندبار به‌سمت کسی رفته شود، گفته می‌شود: «حججتُ...» همچنین کلامی را به این مضمون از ابن سکیت، به‌عنوان مؤید ذکر می‌کند: ایشان می‌فرمایند: «کثرت رفت و آمد، اصل است که استعمالش در رفتن به مکه برای انجام اعمال، متعارف شده است». برخی از لغویین دیگر، حج را به معنای قصد می‌دانند.

نتیجه‌گیری: با توجه به اینکه ابن سکیت در زمان ائمه علیهم‌السلام زندگی می‌کرد و از بزرگان اهل لغت به شمار می‌آید و وثاقت ایشان از سوی نجاشی مطرح شده است قول ایشان مقدّم بر دیگران است از این رو حج را به معنای بسیار رفتن و آمدن معنا می‌کنیم.

۱-۲. معنای اصطلاحی حجّ

برای معنای اصطلاحی حجّ، دو تعریف ذکر شده است که پس از ذکر این دو تعریف به نقد و بررسی آنها خواهیم پرداخت.

۱-۲-۱. ابوالصلاح حلبی نخستین شخصیّتی است که معنای اصطلاحی حجّ را مطرح می‌کند و معتقد است حجّ در شریعت مطهّر، دارای معنای جدید اصطلاحی است و در این معنای جدید از «قصد» سخنی به میان نیامده است، بلکه در تعریف جدید، به خود مناسک؛ یعنی عبادات مخصوصه همچون احرام، سعی، طواف و غیره در زمان و مکان خاص، اطلاق می‌شود (حلبی، ۱۴۰۳ ق، ص ۱۹۰).

۱-۲-۲. شیخ طوسی بین معنای لغوی و اصطلاحی، ارتباطی را برقرار کرده و معتقد است: معنای اصطلاحی حجّ، مانند معنای لغوی به معنای قصد است؛ البتّه قصد بیت‌الله، برای ادای عبادات خاص در زمان مخصوص (الطوسی، ۱۳۸۷ ق، ج ۱، ص ۲۹۶). به نظر می‌رسد بین دو تعریف، فرقی وجود دارد چرا که در معنای اول، سخنی از قصد به میان نیامده است اما شیخ طوسی در تعریف خود از واژه قصد بهره برده است.

۱-۳. معنای لغوی دین

در معنای لغوی دین، گفته شده: هر چیزی که حاضر نباشد، دین محسوب می‌شود.

(فراهیدی ۱۴۱۰ ق، ج ۸، ص ۷۲)

صاحب کتاب المحيط دین را اینگونه تعریف نموده است: دین معنای آشکار دارد و بر دیون و دّیان جمع بسته می‌شود و هر مالی که حاضر نباشد دین است (ابن عباد، ۱۴۱۴ ق، ج ۹، ص ۳۵۹).

ابن منظور می‌فرماید: دین مفرد دیون است، و هر چیزی که حاضر نباشد دین است، جمع دین، ادین است، چنانکه اعین جمع عین است. (ابن منظور، ج ۱۳ ص ۱۶۶).

با بررسی انجام‌شده در کتب لغت، می‌توان به این نتیجه رسید که این واژه به معنای هر چیزی است که حاضر نباشد و جمع این کلمه، دیون و دیان و ادّین قلمداد شده است.

۱-۴. معنای اصطلاحی دین

مالی کلّی که ذمّه شخص به آن، اشتغال داشته است، اعمّ از آنکه سبب آن اختیاری باشد یا غیر اختیاری؛ سبب اختیاری مثل اینکه ذمّه زوج به سبب عقد ازدواج، به مهر



مشغول شود و یا ذمه قرض گیرنده در مقابل عوض قرض، مشغول شود یا ذمه خریدار به پرداخت ثمن در بیع، مشغول شود. سبب غیر اختیاری مثل اشتغال ذمه فرد به بدل چیزی که آن را تلف کرده است. (ن. ک: حکیم، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۱۹۹).

۱-۵. معنای لغوی تراحم

این واژه از ماده « زاء، حاء و میم»، ثلاثی مزید و مصدر باب تفاعل است و به گفته برخی از اهل لغت، وقتی گفته شود قوم تراحم کردند؛ یعنی در ازدحام و تنگنا واقع شده‌اند، تراحم امواج هم به معنای تلاطم امواج و راندن امواج همدیگر را می‌باشد (ابن عبّاد، ۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص ۱۸).

۱-۶. معنای اصطلاحی تراحم

دو حکم فعلی که در مقام امثال دارای ملاک هستند و مکلف عاجز از اتیان هر دو حکم است را در صحن اصول تراحم می‌نامند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ ق، ج ۷، ص ۲۶). البته این تعریف، تعریف تراحم امثالی است تراحم انواع دیگری نیز دارد ولی چون مورد بحث ما در این نوشتار تراحم امثالی است لذا از توضیح سایر اقسام صرف نظر می‌کنیم.



سال اول | شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۲

قبل از بیان مرجّحات تراحم از نگاه محقّق نائینی باید توضیحی در مورد استطاعت شرعی و عرفی دهیم چرا که بحث کنونی یعنی تراحم، متوقف بر شرعیه دانستن استطاعت است و با قبول استطاعت عرفی، تراحم محقّق نخواهد شد.

حاصل عبارات فقها را می‌توان نسبت به استطاعت شرعیه، این‌گونه بیان نمود: قدرت ویژه‌ای که شارع مقدّس آن را در وجوب حجّ معتبر دانسته است و بدون حصول آن هرچند قدرت عقلی محقّق باشد، حجّ واجب نمی‌گردد و چنانچه انجام گیرد از حجه الاسلام کفایت نمی‌کند (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ ق، ج ۲، ص ۴۲۷؛ خویی، ۱۴۱۸ ق، ج ۲۶، ص ۵۹).

در تعریف استطاعت عرفیه می‌شود از کلمات فقها الهام گرفت و این‌گونه گفت: اینکه عرف مکلف را (بدون واقع شدن در عسر و حرج) قادر به اتیان عمل بداند (همدانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۲، ص ۳۷).

اما نسبت به تأثیر شرعیّه یا عرفیّه دانستن استطاعت می‌توان گفت بنابر استطاعت عرفیّه، اصلاً بحث تراحم مطرح نمی‌شود؛ چراکه دین مؤجّلی که دائن، قادر به پرداخت است، عرفاً مانع از استطاعت نیست و اگر دین حالّ باشد، عرف مدیون را مستطیع نمی‌داند؛ ازاین‌رو اگر قائل به استطاعت عرفیّه شویم، اصلاً موضوع تراحم مطرح نمی‌شود، اما اگر استطاعت شرعیّه را بپذیریم، در این صورت، شخص، مستطیع محسوب می‌شود و تراحم محقّق می‌شود چرا که استطاعت شرعیّه به معنای وجود زاد و راحله است که همواره در فروض مسئله ما وجود دارد. (موحدی لنگرانی، محمد جواد، ۱۳۹۸/۸/۲۸ جلسه ۲۶)

دین تکلیف اهم یا محتمل‌الاهمیّة

محقّق خویی در بحث کنونی، قائل به تحقّق تراحم می‌باشند و می‌فرماید: ادای دین و وجوب حجّ، متزاحمین محسوب می‌شوند؛ ازاین‌رو باید به سراغ اهم یا محتمل‌الاهمیّة برویم و در اینجا، تکلیف اهم و یا محتمل‌الاهمیّة حقّ الناس می‌باشد، لذا ادای دین مقدّم بر حج است (خویی، ۱۴۱۸ ق، ج ۲۶، ص ۹۲).



سال اول | شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۲

حال ممکن است پرسش‌گری در ابتدای بحث سؤال کند، اگر قائل به تراحم در این بحث شویم چه فایده‌ای بر بحث، مترتب خواهد شد؟ ازاین‌رو بیان ثمرات پذیرش یا عدم پذیرش تراحم، در بحث کنونی حائز اهمیّت خواهد بود. در کلمات فقها ثمرات پذیرش یا عدم پذیرش تراحم این‌گونه بیان شده است.

۱. در تراحم، هردو وجوب (ادای دین و حجّ) فعلیّت دارد، لذا اگر ما قائل به وجوب ادای دین شویم، اما مکلف عصیان و ترک تکلیف اهمّ نماید و مشغول به ادای حج شود، همین حج چون فعلیّت دارد، کفایت از حجة الاسلام می‌کند. فقیه‌ی مثل محقّق خویی که قائل به استطاعت شرعیّه است در اینجا می‌گوید: استطاعت محقّق است؛ ازاین‌رو حجّی که شخص به‌جا آورده، کفایت از حجة الاسلام می‌کند، اما بنا بر عدم پذیرش تراحم، فقیه، دو تکلیف را فعلی نمی‌داند، به‌همین خاطر اگر مکلف حج را به‌جا آورد، آن حج را کافی از حجة الاسلام نمی‌داند.

۲. اگر کسی فراموش کرد که بدهکار است و حج را به‌جا آورد و پول دیگری برای

پرداخت دین باقی نماند، بنابر پذیرش تراحم، این حج، کفایت از حجة الاسلام می‌کند، اما بنا بر عدم پذیرش تراحم، کفایت از حجة الاسلام نمی‌کند.

۳. در باب تراحم اگر مکلف قادر باشد و لو از هر طریقی، هر دو تکلیف را امثال کند، عقل می‌گوید: امثال هر دو تکلیف لازم است، ازاین‌رو اگر حج با دین حال تراحم کند، عقل می‌گوید بر مکلف لازم است که تقاضای مهلت از دائن کرده تا بتواند هم حج به‌جا بیاورد و هم دین خود را بپردازد، اما اگر بحث تراحم نباشد، دیگر لازم نیست مدیون، دائن را راضی به تأخیر کند (ن.ک. فاضل لنکرانی، ۱۳۹۸، جلسه ۲۷). قبل از اینکه صور رئیس و غیر رئیس تراحم را مطرح کنیم، باید سنجه‌های ترجیح از دیدگاه محقق نائینی مطرح شود.

۲. مرجحات باب تراحم، از نظر محقق نائینی

نکته اول اینکه مرجحات تراحم چه اموری هستند؟

محقق نائینی در یک تقسیم‌بندی جامع، مرجحات را به پنج قسم، تقسیم می‌کند:



سال اول | شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۲

۱. یکی از متزاحمین مضیق است و دیگری موسّع: در این صورت، تکلیفی که مضیق است مقدّم بر موسّع می‌شود؛ مثال: چند دقیقه از وقت نماز بیشتر نمانده است، اما ازاله نجاست از مسجد به‌صورت موسّع وقت دارد، در این صورت، واجب است نماز خوانده شود.

۲. یکی از متزاحمین، مشروط به قدرت شرعیّه باشد و دیگری این چنین نباشد؛ در این صورت، آن تکلیفی که منوط به قدرت شرعیّه نیست بر تکلیفی که منوط به قدرت شرعیّه است، مقدّم می‌شود؛ به‌طور مثال درحجّ، قدرت شرعی لحاظ شده است، اما در دین قدرت شرعی لحاظ نشده است، لذا طبق این مرجّح، پرداخت دین مقدّم است.

۳. یکی از متزاحمین بدل اضطراری دارد، اما تکلیف دیگر این چنین نیست؛ در این صورت، آن تکلیفی که بدل ندارد، مقدّم است؛ مثال: شخصی فقط یک مقدار آب دارد که باید یا لباس نجس خود را پاک کند و یا باید وضو بگیرد؛ طبق این مرجّح، طهارت لباس مقدّم است.

۴. موردی که ظرف امثال یکی از متزاحمین، مقدّم بر دیگری است؛ در این صورت، تکلیفی که ظرف امثالش مقدّم است، مقدّم می‌شود؛ مثال: مکلف، فقط می‌تواند یک رکعت نماز ایستاده بخواند، آیا باید رکعت اوّل بایستد بعد بنشیند یا نه؟ در این صورت طبق این مرجّح، باید رکعت اوّل را ایستاده نماز بخواند و در رکعت دوّم، بنشیند؛ چراکه ظرف امثال رکعت اوّل قبل از رکعت دوّم است.

۵. یکی از دو تکلیف متزاحم، اهمّیت بیشتری از تکلیف دیگر داشته باشد؛ در این صورت، تکلیف اهمّ، مقدّم می‌شود؛ مثال: دو نفر در حال غرق شدن هستند، یکی عالم است و دیگری کافر، اهمّ نجات عالم است. این پنج امر، جزو مرجّحات تراحم قلمداد شده است (خراسانی، ۱۳۷۶ ق، ج ۴، ص ۷۰۹). محقّق نائینی مرجّحات تراحم را به پنج قسم، تقسیم می‌کند و این پنج مرجّح را ظاهراً منحصر در مرجّحات می‌داند.

۲-۱. بررسی قدرت عقلی از مرجّحات

این مسئله در جایی است که یک تکلیف، منوط به قدرت شرعیّه (مانند حج) و دیگری منوط به قدرت عقلیّه (مانند دین) می‌باشد. محقّق نائینی می‌فرماید: آن واجبی که منوط به قدرت عقلیّه است، مقدّم می‌باشد؛ چراکه با نفس تکلیفی که مقدور به قدرت عقلیّه است، مکلف عاجز از قدرت شرعیّه می‌شود (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۱۳۰).



سال اول | شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۲

۲-۱-۱. وجه تقدّم ترجیح به قدرت عقلیّه

وقتی شارع می‌فرماید: حج به جا بیاور، می‌دانیم که حجّ، منوط به استطاعت است و استطاعت، همان قدرت شرعیّه است و با وجود دین، استطاعت محقّق نیست؛ پس انجام حج منوط به قدرت شرعیّه است، اما دین این گونه نیست (خراسانی، ۱۳۷۶ ق، ج ۱، ص ۳۲۲).

وجه تقدّم واجبی که قدرت عقلیّه در آن اخذ شده، بر واجبی که مشروط به قدرت شرعیّه است، چیست؟

وقتی تکلیف به ادای دین می‌شود، ملاک حج برداشته می‌شود؛ یعنی با ادای دین، موضوع حج از بین می‌رود، اما مقدور به قدرت شرعیّه نمی‌تواند موضوع تکلیف مقدور به قدرت عقلیّه را بردارد؛ چرا که قدرت، در ملاک تکلیفی که

مشروط به قدرت عقلیه است، اخذ نشده است؛ بنابراین رابطه این دو تکلیف متزاحم، رابطه ورود است (صدر، ۱۴۱۷ ق، ج ۷، ص ۱۰۳) یعنی با ادای دین که مشروط به قدرت شرعی است، موضوع و ملاک حج از بین می‌رود.

۲-۱-۲. اشکال اول بر ادعای تقدّم واجب مشروط به قدرت عقلیه

آیت الله فاضل لنکرانی می‌فرماید: ما دلیلی (از آیات و روایات) برای تقدّم واجب مشروط به قدرت عقلیه، بر واجب مشروط به قدرت شرعی نداریم (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۱۳۰).

۲-۱-۳. اشکال دوم از سید محمود شاهرودی

اگر واجبی مشروط به قدرت شرعی بود و فرض شد که تمام آنچه دخیل در تحقق موضوع است وجود دارد از جمله قدرت، در این صورت مشروط به قدرت عقلیه می‌شود؛ به بیان دیگر، موضوع وجوب حج، همه اجزاء و شرائطش موجود است، لذا این تکلیف مشروط به قدرت عقلیه به حساب می‌آید؛ از این روی اینکه بگوییم تکلیفی که در آن قدرت عقلیه اخذ شده، بر تکلیفی که قدرت شرعی در آن اخذ شده، مقدّم است، خالی از اشکال نیست (الشاهرودی، ج ۱، ص ۱۱۹).



سال اول | شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۲

در اینجا صور رئیسه و غیر رئیسه (مراد از صور رئیسه صوری است که به نظر می‌رسد بیشتر مورد ابتلا هستند و صور غیر رئیسه صوری هستند که از این ویژگی کمتر برخوردارند) تراحم حج با دین را مطرح می‌کنیم؛ و بررسی خواهیم کرد که در چه مواردی دین با حج تراحم می‌کند و در چه مواردی تراحم ندارند.

۳. صور رئیسه تراحم

۳-۱. دین حال همراه با طلب دائن

اگر دین حال باشد، سه قول در این صورت، مطرح است:

۳-۱-۱. عدم وجوب حج به خاطر عدم استطاعت

در این صورت، حج واجب نیست، چرا که استطاعتی محقق نیست، بنابراین، این صورت از بحث تراحم خارج است (یزدی، ۱۴۱۹ ق، ج ۴، ص ۳۷۸؛ روحانی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱، ص ۶۹).

۳-۱-۲. عدم وجوب حج و دخول در مسئله تراحم

در این صورت حج واجب نیست، ولی مسئله داخل در باب تراحم است، پس ادای دین واجب فعلی به حساب می‌آید، برخلاف حجّ، بنابراین دین بر حج مقدّم می‌شود (یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۳۷۹).

بیان فرق بین دو قول اول

اگرچه بین دو قول، فرقی نیست، اما برای هرکدام از این دو قول، ثمره‌ای قابل تصوّر است و ثمره این دو قول، در بحث ترتّب روشن می‌شود. بنابر قول اوّل، اگر مکلف معصیت کرد و دین را پرداخت نکرد و حج را اتیان کرد، چنین شخصی چون مستطیع نبوده است، حج او کفایت از حج واجب نمی‌کند، اما طبق قول دوّم و با پذیرش بحث ترتّب، با عصیان اهمّ (پرداخت دین) امر به مهمّ (حجّ) فعلی می‌شود؛ ازاین‌رو حجّی که انجام داده است، کفایت از حج واجب می‌کند.

۳-۱-۳. تراحم بین دین و حج

در این صورت بین ادای دین و انجام حج تراحم است و در اینجا اهمّ یا محتمل الأهمیّه احراز نمی‌شود، به همین خاطر مکلف مخیر در انجام یکی از این دو تکلیف است. پس طبق دو قول در اینجا تراحم رخ می‌دهد.



سال اول | شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۲

۳-۲. دین حال به همراه عدم اذن دائن به تأخیر

گاهی دین حال است، اما دائن مُطالبه نکرده، ولی اذن در تأخیر دین نیز نداده است. در اینجا دو مبنا وجود دارد:

۳-۲-۱. وجوب پرداخت دین بر عهده مدیون

در این صورت واجب است که مدیون دینش را مادامی که دائن، اذن در تأخیر نداده است، پرداخت کند؛ بنابراین مبنا، تراحم رخ می‌دهد.

۳-۲-۲. وجوب اداء دین منوط به مطالبه دائن

در این صورت وجوب ادای دین، منوط به مطالبه دائن است و تا وقتی دائن مطالبه نکند، چیزی بر عهده مدیون نیست. از این رو تراحم رخ می‌دهد.

محقق حکیم در مستمسک، از مبنای اول دفاع می‌کند و می‌فرماید: قاعده سلطنت، مانع از تصرف مدیون در دین می‌شود؛ بدین‌گونه که بدهکار مال را از مالکش حبس کند؛ چراکه ندادن مال به صاحبش (طلبکار)، خلاف قدرت طلبکار بر مالش است و همچنین با ادله‌ای که می‌فرماید «حبس حقوق دیگران حرام است»، مخالف است. یعنی آن ادله‌ای که حبس حقوق دیگران را از گناهان کبیره شمرده است، لذا وجوب ردّ، منوط به مطالبه‌ای که سبب ناخرسندی طلبکار است نمی‌باشد، پس فرقی در حرمت تصرف در ملک غیر، بین این که طلبکار ناراضی باشد یا از طلبکار اذن گرفته نشده باشد، نیست؛ بلکه اگر مالک به بدهکار اجازه دهد که بدهی‌اش باقی بماند، در این صورت، ردّ واجب نیست؛ چراکه مقتضی ردّ، وجود ندارد (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۴، ص ۵۴۳).

خلاصه کلام این محقق، این است: در حرمت تصرف در ملک غیر، فرقی بین اینکه طلبکار ناراضی باشد یا فرضی که از طلبکار اذن گرفته نشده باشد نیست؛ محقق خویی به محقق حکیم اشکال گرفته و مبنای ایشان را مورد نقد قرار داده است.



سال اول | شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۲

محقق خویی می‌فرماید: کلام محقق حکیم (بقای مال در نزد بدهکار و نپرداختن آن به طلبکار، تصرف در مال غیر، بدون اذن یا حبس حق مالک است؛ از این رو هر دو حرام و از گناهان کبیره است) قابل پذیرش نیست؛ چراکه تصرف، متوقف بر دگرگونی مال است، پس شامل بقای در ذمه نمی‌شود؛ زیرا در این صورت، مال به حال خود باقی است و تصرف محسوب نمی‌شود، چنان‌که اگر به‌خاطر عدم مطالبه طلبکار، مال در ذمه بدهکار باقی بماند، این حبس مال غیر، محسوب نمی‌شود (خویی، ۱۴۱۸ ق، ج ۳۳، ص ۳۰۵)؛ یعنی در حقیقت، بقای مال در ذمه مدیون، تصرف در مال غیر بدون اذن، نمی‌باشد و همچنین وقتی دائن، مطالبه نکند، اصلاً حبس مال از ناحیه مدیون به حساب نمی‌آید.

۳-۳. دین حال و دائن راضی به تأخیر

اگر دین حال باشد و دائن راضی به تأخیر باشد. صورت سوم نیز دو صورت دارد:

۳-۳-۱. اطمینان مدیون به پرداخت دین در صورت عدم رضایت دائن

مدیون اطمینان دارد که هر موقع دائن راضی به تأخیر نشود، قدرت پرداخت دین را دارد که در این صورت تراحمی، محقّق نخواهد شد.

۳-۳-۲. عدم اطمینان مدیون به پرداخت دین در صورت عدم رضایت دائن

مدیون، مطمئن است که اگر پولش را در راه حج صرف کند، به‌زودی متمکن از پرداخت دین در صورتی که دائن راضی نشود، نخواهد شد؛ در این صورت اگر ما قائل شویم که حفظ مال برای پرداخت دین در زمان مطالبه‌اش لازم است، تراحم رخ خواهد داد.

۳-۴. دین مؤجّل

دین مؤجّل باشد و در همین صورت، دو حالت متصور است:

۳-۴-۱. وثوق مدیون به پرداخت دین در زمان سر رسید

اگر مدیون وثوق دارد که در زمان سر رسید دین، قادر به پرداخت دین هست؛ در این صورت، تراحمی محقّق نمی‌شود؛ زیرا در حالت اوّل شکی نیست که ادای دین در ظرف امتثالش بدون این مال، مقدور است، به همین خاطر چنین شخصی قدرت بر ادای دین دارد و حج بر چنین شخصی واجب فعلی است.



سال اول | شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۲

۳-۴-۲. عدم وثوق مدیون به پرداخت دین در زمان سر رسید

مدیون وثوق ندارد که در زمان سر رسید دین، قادر به پرداخت باشد؛ در این حالت، شبهه‌ای نیست که وجوب ادای دین الان به او تعلّق گرفته است (اگرچه ظرف ادای دین در آینده است) و می‌دانیم که حفظ قدرت بر ادای دین در ظرفش واجب است، لذا بین حج و دین در این صورت تراحم رخ می‌دهد.

محقّق نائینی ذیل این صورت در حاشیه بر عروه می‌فرماید: رجوع به کفایت، از ارکان استطاعت به حساب می‌آید و اگر کسی بعد از بازگشت از حج، رجوع به کفایت نداشته باشد، حج بر چنین شخصی واجب نیست؛ در صورتی که مکلف، الان اطمینان یا شک دارد که بعد از حج، قادر به پرداخت دین نخواهد بود، چنین

مکلفی رجوع به کفایت ندارد، ازاین‌رو مستطیع تلقی نمی‌شود و این صورت نیز از بحث تراحم خارج خواهد بود.

در نقد بیان محقّق نائینی باید گفت: روایاتی که بیانگر شرطیت رجوع به کفایت است، به دلیل ضعف سند یا نقصان در دلالت، از سوی برخی از فقها مورد پذیرش قرار نگرفته اند اما دلیلی که می‌توان برای شرطیت رجوع به کفایت مطرح کرد، دلیل «لا حرج» است، ازاین‌رو دلیل وجوب حج باید با دلیل «لا حرج» مقایسه شود؛ بنابراین در این صورت گفته می‌شود در آنچه که محقّق نائینی مطرح می‌کند، دو صورت متصوّر است:

۱. شخص اگر با این پول موجود، بخواهد به حج برود، بعداً به حرج می‌افتد: در این صورت دلیل «لا حرج» وجوب حج را بر می‌دارد.
۲. شخص اگر با این پول موجود، بخواهد حج برود، بعداً به حرج نمی‌افتد؛ در این صورت، وجوب حج باقی است و تراحم بین وجوب حج و ادای دین رخ می‌دهد.

۴. صور غیر رئیسه

۴-۱. دین مؤجل به أجل طویل

اگر دین به اجل طویل، مؤجل باشد، مثلاً زمان ادای دین، ۵۰ سال بعد باشد. چنین دینی مانع از استطاعت نیست (موسوی خمینی، ج ۱، ص ۳۷۵). در جواب باید گفت اطلاق این حکم قابل پذیرش نیست؛ چراکه دین مؤجل، که زمان ادایش بلندمدت است، مانند سایر دیون مؤجل می‌باشد، در این صورت هم دو حالت متصوّر است:

اول: مکلف می‌داند که تا زمان حلول اجل، می‌تواند دین را ادا کند و اگر الان پول موجود را صرف حج کند، مشکلی پیش نمی‌آید، در این صورت قطعاً دین مانع از استطاعت نیست.

دوم: مکلف اطمینان یا شک دارد که اگر الان پول را کنار نگذارد، بعداً نمی‌تواند دین را در زمان سر رسید پرداخت کند، در این صورت، تراحم رخ می‌دهد؛ چراکه حفظ قدرت در ظرف امثال واجب می‌باشد (مروّی، ۱۳۹۰/۷/۱۲).



۴-۲. دیون مسامحی

گفته شده این گونه دیون مانع از استطاعت نمی باشد و تزاحم رخ نخواهد داد (موسوی خمینی، ج ۱، ص ۳۷۵). این بیان صحیح نمی باشد؛ چراکه حکم علی الاطلاق صحیح نیست و ما در ابتدا باید دو معنای دین مسامحی را بیان کنیم تا مسئله روشن شود.

۴-۲-۱. دین صوری

ممکن است گفته شود مراد از دین مسامحی، دین صوری است به طور مثال، زوج چهارده سکه را به عنوان مهریه به زوج تملیک می کند، اما در عقدنامه به خاطر حرف مردم هزار سکه می نویسد. در این صورت، زوج فقط ذمه اش به چهارده سکه مشغول است؛ از این رو هزار سکه کأن لم یکن است. اگر مراد از دین مسامحی این باشد، چنین دینی مانع از استطاعت نیست.

۴-۲-۲. دین غیر صوری

اگر دین مسامحی به این معناست که زوج، هزار سکه را به زوج تملیک می کند و زوج مالک هزار سکه می شود، این چنین دینی، حال تلقی می شود و زوج هم قطعاً بدهکار است. شاهد بر اینکه این چنین دینی واقعی است نه مسامحی، این است که وقتی زوج درخواست کند بر زوج، لازم است پرداخت کند.

در صورت اخیر، وقتی دین واقعی شد، فرقی با سایر دیون نخواهد داشت، به همین خاطر اگر زوج، مطمئن است که زوج اذن در تأخیر می دهد، در این صورت، مانند دینی است که دائن، اذن در تأخیر داده است، از این رو اگر مطمئن است در زمان مطالبه نمی تواند پرداخت کند، تزاحم رخ می دهد و اگر بداند که زوج ابراء ذمه خواهد کرد، حج بر چنین شخصی واجب خواهد بود (موسوی خمینی، ج ۱، ص ۳۷۵).

۴-۲-۳. وجود دین بعد از استقرار حج

اگر حج بر ذمه مکلف مستقر شده باشد و بعد از استقرار، شخص مدیون شود. در این صورت بنابر جمیع مبانی، استطاعت شرط نیست و تزاحم رخ خواهد



داد. حال در این صورت، شخصی مثل محقق نائینی در مرجحات تراحم (که معتقد است آن تکلیفی که ظرف زمانی اش مقدم است ترجیح دارد) حکم به تقدم حج کند. اما به نظر می‌رسد بنا بر نظر صحیح، تمام مرجحات به اهم و مهم بودن بر می‌گردد، چرا که سنجه تقدم در ناحیه واجب مضیق، واجب تعیینی یا واجب بدون بدل از باب اولویت است و همین اولویت، بیانگر اهمیت در نزد شارع است.

نتیجه‌گیری

از مطالب مطرح شده می‌توان به این نتیجه رسید که برای تقدم هرکدام از دو تکلیف (حج و دین) از نگاه برخی از اصولیین، می‌توان به مرجح اهم و مهم تمسک کرد و سایر مرجحات نیز که بیانگر اولویت هستند از مصادق اهم به حساب می‌آیند؛ از این رو با شناخت اقوایات مناط یک تکلیف، توسط فقیه متصدی نصوص شرعی، می‌توان به تقدم آن تکلیف حکم کرد. البته اگر اقوایات مناط برای فقیه احراز نشود طبعاً حکم به تخییر خواهد نمود. برای فقیهی که معتقد است عقل به مناطات احکام راه ندارد نیز همین سنجه راه گشاست چرا که این گروه از فقهاء معتقدند در سلسله علل، عقل به مناطات احکام راه ندارد اما در چنین مواردی که تراحم در مقام امثال و سلسله معالیل رخ داده، به اهم و مهم رجوع می‌کنند. باید توجه داشت حکم تقدم در دیون با توجه به اشکال مختلف آن، مثل دیون مهلت‌دار و بدون مهلت یا دیونی مسامحی و غیر مسامحی و... متفاوت است، چنان‌که در برآیند تراحم، استقرار یا عدم استقرار حج مؤثر است.





منابع

١. ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدين، محمد بن مكرم، لسان العرب، محقق، احمد فارس، لبنان، دار الفكر الطباعة و النشر والتوزيع.
٢. احمد بن فارس بن زكريا، ابو الحسين، معجم مقاييس اللغة، محقق، عبد السلام محمد هارون، قم، دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم.
٣. حكيم، سيّد محسن (١٤٦٩ ق). مستمسك العروة الوثقى، قم.
٤. حكيم، سيّد محمد سعيد، (١٤١٥ ق). منهاج الصالحين، بيروت، دار الصفوة.
٥. حلبى، ابوالصلاح، (١٤٠٣ ق). الكافي فى الفقه، اصفهان، مكتبة الامام الامير المؤمنين عليه السلام.
٦. خمينى، موسوى، سيّد روح الله، تحرير الوسيلة، قم، موسسه النشر الاسلامي التابعة الجامعة المدرسين.
٧. روحانى قمى، سيّد محمد حسيني، (١٤١٩ ق). المرتقى الى الفقه الارقى كتاب الحج، مقررّين، حكيم، شهيد و سيّد عبدالصاحب بن سيّد محسن طباطبائي، تهران، موسسة الجليل للتحقيقات الثقافية.
٨. زبيدي، محمد بن محمد، (١٤١٤ ق) تاج العروس من جواهر القاموس، محقق: على شيرى، بيروت، دارالفكر.
٩. صاحب بن عباد، كافى الكفاة، اسماعيل بن عباد، (١٤١٤ ق). المحيط فى اللغة، محقق / مصحح: محمد حسن آل ياسين، بيروت.
١٠. صدر، محمد باقر، (١٤١٧ ق) بحوث فى علم الاصول، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بيت عليهم السلام.
١١. صدر، محمد باقر، (١٤١٧ ق). بحوث فى علم الاصول، مقررّ سيّد محمود شاهرودى، موسسه دائرة المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بيت قم.
١٢. طريحي، فخر الدين بم محمد، (١٣٧٥ ق) مجمع البحرين، محقق و مصحح: احمد حسيني اشكوري، تهران، مرتضوى.
١٣. طوسى، ابو جعفر، محمد بن حسن (١٣٨٧ ق). المبسوط فى فقه الاماميه، تهران، المكتبة المرتضوية لاحياء الآثار الجعفرية.
١٤. فراهيدى، خليل بن احمد، (١٤١٠ ق) كتاب العين، قم، نشر هجرت.
١٥. فيومى، احمد بن محمد مقرى للرافعى، المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير، قم، منشورات دار الرضى.
١٦. الكاظمى الخراسانى، الشيخ محمد على، (١٣٧٦ ق). فوائد الاصول، تقريرات درس محمد حسين الغروى النائينى، فوائد الاصول، تهران.



سال اول | شماره دوم
پاييز و زمستان ١٤٠٢

۱۷. لنکرانی، موحدی، محمد جواد فاضل، بحث خارج فقه کتاب، الحج سال ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸.
۱۸. لنکرانی، موحدی (۱۴۱۸ ق). محمد فاضل، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة کتاب الحج، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۱۹. مروی، جواد، درس خارج فقه، کتاب الحج، سال ۱۳۹۰.
۲۰. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۸ ق). موسوعة الامام الخویی، قم، موسسه احیاء آثار الامام الخویی.
۲۱. همدانی، آقا رضا بن محمد هادی، (۱۴۱۶ ق). مصباح الفقیه، محققین: محمد باقری - نورعلی نوری - محمد میرزائی - سید نورالدین جعفریان، قم، مؤسسة الجعفریة لإحياء التراث و مؤسسة النشر الإسلامی.
۲۲. یزدی، سید محمد کاظم طباطبائی، (۱۴۱۹ ق). العروة الوثقی «المحشی»، محقق: احمد محسنی سبزواری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

